



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۲ رجب ۱۴۳۵

جلسه: ۱۱۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس

موضوع جزئی: خاتمة: (بخش دوم: باغی)

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### قول سوم: تفصیل بین ما حواه العسکر و ما لم یحوه

تا اینجا ادله قول به جواز مطلقاً و قول به عدم جواز مطلقاً مورد بررسی قرار گرفت و بطلان آنها ثابت شد.

اما قول سوم قول به تفصیل است یعنی تفصیل بین ما حواه العسکر و ما لم یحوه العسکر یعنی آن دسته از اموالی که آنها به همراه خودشان به معرکه و میدان جنگ می‌آوردند، اخذ آن جائز است لکن اموالی که به همراه خودشان نمی‌آوردند (ما لم یحوه العسکر) اعم از منقول و غیر منقول اخذ آن جائز نیست.

کلمات فقهاء:

کثیری از اصحاب به این نظریه ملتزم شده‌اند از جمله اسکافی، عمانی و شیخ طوسی در کتاب خلاف:

- ۱- شیخ طوسی در کتاب خلاف می‌فرماید: «ما یحویه عسکر البغات یجوز اخذه و الانتفاع به و یکون غنیمَةً یقسّم فی المقاتلة و ما لم یحوه العسکر لا یتعرض له» آنچه که از سپاه بغات همراه آنهاست، اخذ و انتفاع به آنها جائز است و غنیمت محسوب می‌شود و بین مقاتلین تقسیم می‌شود اما ما لم یحوه العسکر مورد تعرض واقع نمی‌شود.
- ۲- همچنین شیخ طوسی در نهایت می‌فرماید: «و یجوز للامام أن يأخذ من اموالهم ما حوی العسکر و یقسّم علی المقاتلة حسب ما قدّمناه و لیس له ما لم یحوه العسکر» فرق این عبارت با عبارت شیخ طوسی در خلاف این است که اینجا می‌فرماید «للامام» جائز است که از اموال آنها اگر مما حواه العسکر باشد، اخذ کند اما اگر ما لم یحوه العسکر باشد، اخذ آن جائز نیست.

- ۳- ابن زهرة در غنیه می‌گوید: «و لا یغنم ممن اظهر الاسلام و من البغات و المحاربین الا ما حواه العسکر من الاموال و الامتعة التي تخصهم» از کسانی که اظهار اسلام می‌کنند و از جمله از بغات و محاربین غنیمت اخذ نمی‌شود مگر آنچه را که با خود به میدان جنگ آورده‌اند.

- ۴- علامه در مختلف می‌فرماید: «قال ابن ابی عقیل: یقسّم اموالهم التي حواها العسکر» بعد در ادامه می‌فرماید: «و جوز ابن الجنید قسمة ما حواه العسکر ایضاً و هو اختیار ابن البراج و ابی الصلاح».

- ۵- محقق در شرائع می‌فرماید: «و هل یؤخذ ما حواه العسکر مما ینقل و یحول؟» قبل از این عبارت درباره ما لم یحوه العسکر فرموده که جائز نیست اما در مورد ما حواه العسکر می‌گوید: «قیل لا» اخذ اموالی که باغی همراه خودش به جنگ می‌آورد مثل اموالی که نیاورده است، جائز نیست «و قیل نعم عملاً بسیرة علی (ع) و هو الاظهر» بعضی از باب استناد و عمل به سیره حضرت علی (ع) گفته‌اند اخذ آن جائز است و خود مرحوم محقق هم این قول را اظهر می‌داند.

۶- شهید ثانی هم در مسالک فرموده: «القول بالجواز للاكثر و منهم المصنف و العلامة فی المختلف و من حججهم سیره علی (ع) فی اهل الجمل فإنه قسمه بین المقاتلین ثم رده علی اربابه» قول به جواز اخذ قول اکثر است که منظور جواز اخذ ما حواه العسکر است نه مطلق.

در اینکه قول به تفصیل، قول اکثر فقهاست ظاهراً تردیدی نیست حتی تا جایی که مرحوم علامه در مختلف یکی از ادله جواز اخذ ما حواه العسکر را این ذکر کرده که اکثر فقها قائل به این هستند و خود اینکه اکثر فقها این نظر را پذیرفته‌اند برای انسان ظن قوی ایجاد می‌کند که اخذ آن مالی که باغی همراه خودش به معرکه و میدان جنگ آورده جائز است. البته این دلیل، دلیل مردودی است و اینکه اکثر این را گفته‌اند این نمی‌تواند دلیل بر ترجیح یک نظر باشد و اینکه ایشان می‌گویند ظن قوی ایجاد می‌کند ممکن است ظن ایجاد کند اما ظن قوی نیست و ظنی معتبری که بتوان به آن استناد کرد، بعید است حاصل شود.

### ادله قول به تفصیل:

در هر صورت باید دید دلیل بر این نظریه و تفصیل چیست؟ ما در اینجا عمدتاً باید جواز اخذ ما حواه العسکر را و عدم جواز اخذ ما لم يحوه العسکر را اثبات کنیم. چند دلیلی می‌توانیم بر این ادعا و نظریه ذکر کنیم:

### دلیل اول:

دلیل اول ما با ضمیمه چند مقدمه حاصل می‌شود:

مقدمه اول: باغی قطعاً مسلمان بوده یعنی در زمانی که اقرار به شهادتین کرد داخل در دائره اسلام می‌شود پس لا شک فی أنّ الباغی کان مسلماً البته مرحوم علامه در مختلف یکی از ادله و مؤیدات جواز اخذ مال باغی را این قرار داده که بغات عند بعض علمائنا از کفار محسوب می‌شوند. بعضی ملتزم شده‌اند به اینکه باغی کافر است کما اینکه بعضی ملتزم شده‌اند به اینکه باغی ناصب است ولی همان گونه که ما گفتیم نه عنوان بغی ملازم با عنوان ناصب است و نه بغی ملازم با عنوان کفر می‌باشد. پس با اینکه بعضی گفته‌اند باغی کافر است ولی به نظر ما درست نیست.

مقدمه دوم: مسلمان با بغی و محاربه از دائره اسلام خارج نمی‌شود ولو اینکه قتلش جائز یا واجب باشد چون جواز قتل هیچ ارتباطی با مسئله کفر و خروج از دائره اسلام ندارد پس باغی کان مسلماً و لم یخرج بالبعی عن الاسلام.

مقدمه سوم: اسلام مقتضی احترام دم و مال اوست؛ کسی که مسلمان است محقون الدم و المال است مگر آنکه به دلیل قطعی مهدور الدم یا مهدور المال شود. مادامی که دلیلی نداریم تا از آن استفاده شود مال یا دم او مهدور است، دم و مال او دارای احترام است. ولو اینکه خروج بر امام عادل کرده باشد.

مقدمه چهارم: اموالی که باغی با خود به میدان جنگ و معرکه نمی‌آورد یعنی الاموال التي لم يحوها العسکر اینها از عمومات حرمت مال مسلم خارج نشده‌اند یعنی مجموعاً به دلیلی نتوانستیم ثابت کنیم که این اموال خارج شده‌اند.

مقدمه پنجم: اینجا در مقدمه پنجم ما نمی‌خواهیم به سیره قطعی حضرت علی (ع) استدلال کنیم به اینکه الاموال التي حواها العسکر از این عموم خارج شده‌اند بلکه سیره دلیل مستقلاً می‌باشد. مقدمه پنجم این است: وقتی باغی همراه خود اموالی را به میدان و معرکه جنگ می‌آورد در واقع خودش اقدام به هدر دادن و مهدور کردن مالش کرده است چون کسی که به میدان جنگ می‌رود نه امیدی به بقاء نفسش دارد و نه به آنچه که همراه خودش می‌برد. وقتی کسی خودش اقدام به

این می‌کند که مالش را در معرض اغتنام و تملک دیگران قرار دهد قهراً دیگر وجهی برای بقاء احترام مال باقی نمی‌ماند، مخصوصاً این مسئله نسبت به اموالی که در جهت بغی قرار می‌گیرد و اموالی که دفع بغی متوقف بر تصرف آنهاست، واضح‌تر و روشن‌تر است. به هر حال به نظر ما همین مقدار کافی است برای اینکه این اموال از عموماً حرمت مال مسلم خارج شوند.

نتیجه: با ضمیمه این چند مقدمه و چند مطلب نتیجه می‌گیریم اخذ آن اموالی که حواه العسکر من اموال الباغین جائز است.

این دلیل در کلمات بزرگان مطرح نشده ولی به نظر ما می‌توان به آن استناد کرد خصوصاً نسبت به چهار مقدمه اول کسی مناقشه‌ای ندارد و اما در مورد مقدمه پنجم هم به نظر ما قابل قبول است چنانچه توضیح آن گذشت.

سؤال: اینکه می‌فرمایید چون خود باغی مالش را در معرض هدر دادن قرار داده لذا اخذ آن جائز است این به تنهایی دلیل بر جواز اخذ مال نیست. چون اگر بگوییم هر کسی راهی جنگ می‌شود دارد مالش را هدر می‌دهد پس اخذ مالش جائز است این به نظر صحیح نیست.

استاد: این هدر دادن است؛ شاید نظر شما این باشد که چون این مقدم به هدر دادن مالش است پس باید از آن طرف هم مسلمانی که به جنگ باغی رفته نیز مقدم بر هدر دادن مالش است پس اخذ مال او هم برای آنها جائز می‌شود؛ اگر نظرتان این است این با مسئله اول فرق می‌کند. اصل اینکه کسی که به میدان جنگ می‌رود در مقام اهدار مال همراه خود و جانش است (لمصلحة الایم او غیره) یک امر عقلائی است و قابل انکار نیست و اساساً غنیمت جنگی به چیزی گفته می‌شود که در جنگ بدست می‌آید یعنی در معنای آن خصوصیت حرب و قتال اخذ شده لکن اینکه مال کافر باشد خصوصیتی ندارد و حتی بعید نیست بگوییم مسئله مهدور الدم بودن مال هم خصوصیت ندارد. همین که در جنگ وارد شود، در واقع آن را در معرض هدر دادن قرار داده و لذا اگر اخذ شود به آن غنیمت جنگی می‌گویند. اخذ غنیمت جنگی هم که جائز عند العقلاء و شارع هم منع نکرده است. لذا مسلمین می‌توانند آنچه را در جنگ با دیگران بدست می‌آورند اخذ کنند البته همان طور که قبلاً گفته شد اذن امام شرط است. به هر حال باغی با اینکه مسلمان است ولی چون خروج بر امام کرده و مالش را در معرض اهدار قرار داده است و امام می‌تواند مال او را اخذ کند اما اینکه آنها بتوانند مال پیروان امام را اخذ کنند این جائز نیست چون در واقع مقاتله کنندگان با باغین اقدام به جنگ نکرده بلکه در مقام دفع بغی و رفع فتنه می‌باشند.

**بحث جلسه آینده:** بحث در بیان و بررسی سایر ادله قول سوم قول به تفصیل خواهد بود إن شاء الله.

«والحمد لله رب العالمین»